

بررسی مقایسه سلطنت داریوش یکم (۴۸۶ - ۵۲۲ ق.م)

و خشیارشا یکم (۴۶۵ - ۴۸۶ ق.م)

دکتر نادر میرسعیدی مجدآبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

فاطمه داودآبادی (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ - ایران باستان

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

فنانه یوسفی

چکیده

شکوه و عظمت هخامنشیان و تغییر و تحولات آن دوران با قدرت یابی داریوش اول و اوج و فرودهای این خاندان با روی کار آمدن خشیارشا یکی از نکات برجسته ی تاریخ ایران باستان است. محققان و پژوهشگران اروپایی و ایرانی با انگیزه های مختلف و با نگاه های متفاوت و گاه غرض آلود به کندو کاو مسائل گوناگون این عصر پرداخته اند. در این میان اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی داریوش اول و خشیارشا بیش از همه برجسته بود و آنان را متمایز از دیگر پادشاهان می نمایند. یکی از پیامدها و دستاوردهای مهم این محققان گزارش ها و پژوهش هایی است که به لحاظ تاریخی ارزش فراوانی در شناخت تاریخ ایران دوران هخامنشیان دارد؛ به ویژه در حوزه ی اجتماعی، سیاسی و مذهبی که بیش از همه مورد چالش است. داریوش بزرگ توانست خود را به قلب اروپا برساند و تا جایی پیش رفت که دیگر هیچ یک از شاهان ایران نتوانستند به آنجا برسند، او از نیروی اقتصادی و نظامی خود در جهت پیشبرد اهداف خود بهره برد. جانشین او خشیارشا نیز از سیاست نظامی در قبال یونان استفاده کرد، که در نهایت طی چندین جنگ انجام شده با شکست مواجه گردید و تا زمانی هر چند کوتاه روابط بین ایران و یونان بسیار محدود شد. محقق در این مقاله با عنوان «مقایسه سلطنت داریوش یکم (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) و خشیارشا یکم (۴۶۵-۴۸۶ ق.م)»، به بررسی تطبیقی و مقایسه ای امپراتوری دو پادشاه مزبور پرداخته است. هدف از این نگارش، شناسایی شباهت ها و تفاوت های سلطنتی در زمینه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و دیگر حوزه های مورد بحث ما در بازه زمانی شاهنشاهی داریوش اول و خشیارشا می باشد. روش نگارش محقق توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: هخامنشیان، داریوش اول، خشیارشا، ایران، یونان

مقدمه

دولت هخامنشی «دولت آزادگان» به دقیق ترین معنی این کلمه بود، بزرگواری و صفای باطن و راستی و حُسن انتظام و احساس مسئولیت و لطف روابط اجتماعی، با دینی شریف از صفات برجسته دوره هخامنشی بود و همه آن ویژگی ها در هنر این دوران تجلی کرده و صفات خاص این دوره با قدرت سیاسی و شور مذهبی آن در معماری شهر بزرگ تخت جمشید تجسم یافته است. در ادامه، دوران فرمانروایی داریوش و خشیارشا و ادامه اصلاحات پیشینیان و تقویت برخی از اقدامات و رویارویی با یونانیان و شکست در جنگ با آنان باعث چالش هایی در تحقیقات تاریخی گردیده است. بخش مهمی از اقدامات، جنگ و ستیزها و غلبه بر یونانی ها در دوران فرمانروایی داریوش یکم که در تثبیت قدرت هخامنشیان نقش بسیار اساسی داشتند و مقایسه دوران او با اقدامات و فرمانروایی خشیارشا یکم و بررسی این مسأله و حدود آن به عهده ی پژوهش حاضر است.

آگاهی از اتفاقات این عصر یکی از مقوله های ارزشمند تاریخی است و این پژوهش درصدد است با نیم نگاهی به دوران حکومت داریوش اول و خشیارشا، حوادث آن دوران را مورد بررسی قرار دهد. اما نکته اینجاست که پرداختن به چنین موضوع گسترده و حساس، نیازمند جد و جهد بسیاریست و این تحقیق نیز ادعای آن ندارد که به شایستگی و تمامیت حق مطلب را بی کم و کاست بیان کرده باشد؛ بلکه این تحقیق در ارتباط با موضوع حاضر و در مقطع زمانی مورد نظر، فقط می تواند طرحی باشد که در آینده به طور مبسوط و به همت پژوهشگران مجرب تکمیل شود.

هنر در عهد داریوش و خشیارشا

هنر در این دوره ترکیبی است از هنر اقوام گوناگونی که تابع پارسیان بوده اند. هخامنشیان با بهره گیری مناسب از این هنرها و ریختن کلیه جلوه های هنری اقوام و ملل مختلف در یک قالب به هنر خود اعتلا بخشیدند. علاوه بر بزرگداشت شاهان، اجرای مناسک و آیین زرتشتی نیز از مظاهر اصلی هنر در این دو دوره پادشاهی بوده است که سبب ایجاد نوعی سمبولیسم هنری در آثار هنری هخامنشیان شده است. از دیگر جلوه های هنری دوره داریوش رواج هنر کنده کاری، حجاری، پیکر تراشی، فلزکاری، کاشی سازی و قالی بافی است که این آثار در دوره خشیارشا هم

دیده می شود. آثار بر جا مانده عمق پیشرفت هنرمندان ایرانی را در این رشته های هنری به تصویر می کشند. نقش برجسته های تخت جمشید نیز در زمره گنجینه ی هنر دوره ایران هخامنشی به شمار می روند که هر یک مجموعه ای از تصاویر غنی و نقوش دوران هخامنشی را به نمایش می گذارند و علاوه بر آن گویای بسیاری از آداب و رسوم رایج در دربار هخامنشی اند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۹۲). در نقش برجسته های تخت جمشید صحنه هایی از مراسم و مناسک رایج در پایتخت داریوش و خشیارشا هخامنشی وجود دارد که عموماً پیکره پادشاه، کانون اصلی هر صحنه است. در این کنده کاری های زیبا که بر دل کوه نقش بسته، دسته های آورندگان هدایا، صحنه بار عام پادشاه و دیگر نقوش برجسته مربوط به آرامگاه به نمایش گذارده شده است. این کنده کاری ها در عین حال که همگی حکایت از تبحر و مهارت سنگ تراشان دارند هر یک گوشه ای از مراسم و وقایع سیاسی مذهبی آن دوران را نیز به نمایش می گذارند. ویژگی این آثار بیشتر در آن است که نشان می دهد هنرمندان پیکرتراش روزگار داریوش و پسرش به طور کامل در خدمت اجرا و طرح نقوش خود بوده و مجالی برای بروز تمایلات شخصی خود نداشتند و به عبارت دیگر، کاملاً مطیع به شمار می رفتند (احسانی، ۱۳۸۱: ص ۴۷). آثار فلزکاری نیز در این دوره، برجسته و چشمگیر است. اشیاء فلزی دوره داریوش بیشتر از نقره و برنز ساخته می شده ولی در دوره خشیارشا فلز طلا هم به آن اضافه شده است. از مهمترین آثار مکشوفه، ارابه زرینی است که چهار اسب در جلوی آن قرار دارد و دو پیکره آدمی بر روی نیمکت ارابه نشسته اند. نکته مهم در آثار فلزی این عهد، استفاده زیاد از نقوش و پیکر حیوانی در ساخت ظروف و زیورآلات است. این نقوش را می توان بر روی بشقاب های نقره ای و طلایی به صورت جنگ شیر و گاو و یا دو بزکوهی مشاهده کرد. یکی از برجسته ترین زیورآلات این دوره دستبندهایی است که انتهای آنها به دو سر شیر ختم می شود و با زیورآلات کوچک و قرص مانندی به شکل سر حیوانات و پرندگان و نقوش هندسی تزئین شده است، که این کار در دوره خشیارشا در مقایسه با پادشاه قبلی به اوج خود رسیده است. این آثار جملگی حاکی از آن است که پارسیان در عهد داریوش، بالاخص خشیارشا به ابزارهای زرین و سیمین و مفروغی علاقه داشته و بخشی از هنر خود را در این راه به کار می برده اند. فرش بافی از دیگر جلوه های بارز هنر ایرانی در زمان داریوش و پس

از آن خشیارشا بوده است. این هنر به سبب از بین رفتن اکثر فرش های ایران در عهد باستان چندان مورد مطالعه دانشمندان قرار نگرفته بود ولی در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی با کشف یک فرش ۲×۱/۸۳ متری که به همراه آثار نفیس دیگر در یخ های سیبری کشف شد جلوه ای دیگر از هنر هخامنشی را در معرض دید بینندگان قرار داد. این فرش در محلی به نام (پازیریک) کشف گردید و بعدها به همین نام معروف شد. نوع بافت و ظرافت و نقش این قالی گویای مهارت و تبحر هنرمندان بافنده هخامنشی و نشانگر سنت دیرپای بافت فرش ایران است که قدمت آن را به دو هزار و پانصد سال و شاید بیشتر باز می گرداند. پیکرتراشی، دیگر جلوه هنری دوره داریوش و خشیارشا است. این شاخه از هنر ایران باستان که به نوعی وارث رموز تزئینی آشور بوده، امروزه به صورت پیکره های زیبایی از پادشاهان، جانورانی نظیر اسب، گاو، سگ، شیر بر جای مانده است. سنگ تراشان افراد و جانوران را معمولاً به صورت نیم رخ نقش می کردند و در نمایش صحنه ها و اتفاقات تاریخی و سیاسی همواره بر بزرگ جلوه دادن شاهان خود تأکید زیادی داشته اند. در آثار باقیمانده از پیکرتراشی های دوره داریوش و جانشینش، قدرت تجسم بخشی، خلاقیت هنری و دقت در انتخاب موضوع به خوبی به چشم می خورد.

هنر معماری هخامنشی در دوره داریوش و خشیارشا

هنر هخامنشی اگر چه محبوس قیود فرهنگی و هنری دربار شاهی بود، ولی هدف خود یعنی القای عظمت شاهنشاهی هخامنشی را به شیواترین و زیباترین وجه بیان کرد. داریوش یکم، در هنر نیز مانند عرصه سیاست به تلاش در راه سازماندهی و برانگیختن تعداد زیادی از اقوام و نژادها و فرهنگهای گوناگون پرداخت. او در برانگیختن بنایان و معماران و پیکرتراشان در آفرینش سبکی از هنر گویا و پراحساس در تخت جمشید و شوش از عظمت شاهنشاهی کامیاب شد و این هنر چنان متمایز بود که بیدرنگ شناخته می شد. این سبک بسیار شایان ملاحظه و برجسته است، زیرا توسط مردمان سرزمینهای بسیار با سنت های متفاوت و شور و اشتیاقهای زیبایی شناختی گوناگون ایجاد شد که بر شیوه های فنی مورد استفاده در معماری و پیکرتراشی و حجاری، انواع بناها و گنجینه تصویرها و تصورات تأثیر گذاشت. تخت جمشید اوج هنر معماری دوره هخامنشی است. بنای تخت جمشید را داریوش شروع کرد و دیوارهای بزرگ و سنگین و خیره کننده و ساختمان

عمده آن را برپا ساخت، ولی به انجام رسانیدن آن را به پسرش واگذاشت. خشیارشا سازنده اصلی تخت جمشید است. در زمان پادشاهی او هنر هخامنشی به اوج پرورش خود رسید. نقشه های خشیارشا دامنه ای گسترده داشت. در سال های آخر عمر او، کار به کندی پیش می رفت. وی پیش از اتمام تالار صدستون در تخت جمشید درگذشت (آری، ۱۳۶۶: ص ۴۹). کاخ شوش به دست داریوش بنا شده است. در خرابه های کاخ متنی یافته شده که در آن داریوش می گوید: « این کاخی است که من در شوش بنا کرده ام. تزیینات آن از راه دور آورده شد. حفر زمین و ... کار بابلیان بود. طلایی که در این جا به کار رفته از سارد آورده شد. سنگ لاجورد و عقیق را از خوارزم آورده اند نقره و مس از مصر. عاج از حبشه و ستون های سنگی از شهری در عیلام آمد. هنرمندان حجار سنگ ها ایونیان و ساردیان بوده اند. زرگران مادی و مصری بودند. آنان که آجرهای مینایی را ساخته اند هنرمندان بابلی بودند و ...» (صمدی، بی تا: ص ۹۴). باستان شناسان هیچ اشاره ای به کف سرخ در کاخ خشیارشا در تخت جمشید نکرده اند، که شاید معلول این امر باشد که این کار محدود به دوره داریوش بوده است. طرح بنای خشیارشا شبیه به بنای داریوش است ولی دو برابر آن بوده است

به طور خلاصه، سهم معماران داریوش و خشیارشا در ساختن تخت جمشید در معماری دوره هخامنشی عبارت است از تالار مربع پرستون، پایه های ستونهای بلند که ساختمانها بر روی آنها قرار داشته و قرنیزهای ربع گردی نعل درگاهها. استفاده از تندیس حیوانات که به عنوان تندیس نگهبان تا آن زمان در خاور نزدیک سابقه نداشته است را نیز می توان به این موارد افزود. با این حال پیداست که فکر احداث بناهای منفرد از داریوش بوده است؛ خزانه، که اصولاً یک بنای خدماتی بوده در کنار کوه احداث شده، کاخ داریوش در بلندترین نقطه صفا ساخته شده؛ و آپادانا که بزرگترین تالار عصر خویش بوده، چشم اندازی به دشت از سمت غرب داشته و از پایین و از دو میدان شمالی و شرقی دیده می شده و عظمت بنا را بر بیننده القا می کرده است. پادشاهان بعدی ناچار بوده اند بناهای احداثی خود را در درون فضاهای باقی مانده به تناسب جای دهند و همیشه سبک و جهت بناهای داریوش یکم را حفظ کنند و ساختمانهای خود را از طریق پلکان

های متعدد با برجسته کاریها و نمادهای مشابه با ساختمان اطراف پیوند دهند(پوپ، ۱۳۴۶:ص ۱۵۸).

در سال ۴۷۰ ق.م خشیارشا در ادامه سیاست خروج از سایه نشینی نام پدر نامدارش تصمیم گرفت جایگاه برگزاری جشن نوروز - هدیه آوران - را تغییر دهد بنابراین دستور داد در فضای باز شرق آپادانا و در شمال خزانه ساخت کاخ جدیدی آغاز شود. فضای داخل این کاخ بسیار بزرگ تر از فضای داخلی آپادانا بود (تقریبا ۴۷۰۰ متر مربع در حالی که فضای داخلی آپادانا در حد ۳۶۶۰ متر مربع است) و به همین دلیل جهت ساخت ایوان در شرق و غرب و جنوب آن با کمبود زمین روبرو شده و از آن چشم پوشی کرده اند و فقط در ضلع شمالی ایوان ۱۶ ستونی (۲ ردیف ۸ ستونی) طراحی و ساخته شد. تالار اصلی آن دارای ۱۰۰ ستون (۱۰ ردیف ۱۰ ستونی) و به همین دلیل امروزه آن را کاخ صد ستون می نامند. در اطراف آن نیز چندین اتاق و راه رو تو در تو ساخته شد. بر درگاه های این کاخ نقوشی را می بینیم که برخی نسخه برداری از نقوش زمان داریوش است. از جمله آن که خشیارشا بر تخت نشسته و نقش نمایندگان اقوام گوناگون در زیر تخت او کنده کاری شده اند. یا در چهار سنگ نگاره شاه را در حال مبارزه با حیواناتی ترکیبی می بینیم. در سنگ نگاره ای نیز در زیر تخت شاه سربازان پارسی و مادی دیده می شوند. سنگ نگاره ای نیز شاه را در حال خروج از کاخ نشان می دهند(آپهام پوپ، ۱۳۶۳:ص ۹۴). به طور کلی در هنر معماری داریوش و خشیارشا شباهتهایی وجود دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد: بهره گیری از شیوه اورارتو در طرح فضاهای راست گوشه و تالارهای ستوندار و کلاوه ها-ساخت ساختمان روی سکو تختگاه- درونگرایی (بویژه در تخت جمشید و شوش)-ارتباط دادن بخشهای فرعی (همچون آشپزخانه) با راههای پنهانی به ساختمان اصلی- ساخت سایبان و آفتابگیر در جاهای ضروری- زیباسازی پیرامون ساختمانها و تچرا و هدش و آپادانا با استخر و آبنا و پردیس- روش آسمانه (سقف) تخت چوبی و شیبدار با تیر ریزی عمود بر هم و دهانه های بزرگ با تیرچه چوبی سخت بریده و درودگری شده- دیوارهای جداکننده با خشت- بهره گیری از آسمانه خمیده و تاق در زیرزمین ها- سنگ بریده و منظم و پاکتراش و گاه صیقلی از بهترین و مرغوب ترین ساخت مایه ها استفاده می شد. کافی است که در مورد دقت سازندگان بگوییم. در"

ترکشی" (ریسمان کشی) ستونهای تخت جمشید آنددر این نشانه ها دقیق هستند که میلیمتری با هم اختلاف ندارند- پی ریزی با سنگ لاشه و گاورس- ناماسازی بیرونی با سنگ تراش و نما سازی درونی با کاشی لعاب دار- پرداخت کف با بهترین ساختمایه ها- بهره گیری از پایه ستون و سرستون. آرایش سرستونها با جزئیاتی که برای بارگذاری فرسب (تیرچه) های چوبی کاملا متناسب و منطقی باشد- آرایش درگاه ها و سر درها با بهره گیری از زغره ها و پتکانه ها- آرایش فضاهای درونی با کاشی لعاب دار- آرایش تارمی پلکان های کوتاه و مالرو با نقش های برجسته و کنگره های زیبا.

داریوش و خشیارشا سعی داشتند در ساخت بناهای خود موارد زیر را رعایت کنند که می توان از این موارد به عنوان شباهت عملکرد آنها در عرصه هنر معماری دوره هخامنشی اشاره کرد: نشان دادن اهمیت و قداست سرزمین پارس در حوزه ی فرمانروایی هخامنشیان- یادآوری اصلاحاتی که در زمان حکومت خود انجام داده بود- نشان دادن وسعت و گسترش حوزه ی حکومتی خود- ثبت شخصیت فردی و اخلاقی خود در تاریخ- یادآوری اهمیت ساخت تخت جمشید از طریق بازسازی و شبیه سازی نمای آرامگاه خود با کاخ تچر- آشکار کردن اعتقادات مذهبی خود و هخامنشیان آن روزگار و ...

سازماندهی و تشکیلات

شاهنشاهی بزرگ ایران، به تعدادی ساتراپی بزرگ، استان یا ایالت تقسیم شده بود، که در رأس هر کدام یک ساتراپ (استاندار) قرار داشت. داریوش کبیر امپراتوری ایران را به ۲۳ ساتراپ و خشیارشا آن را که اندکی بزرگتر شده بود، به ۲۸ ساتراپ تقسیم کرده بود، برای نمونه از طریق مورخان یونانی ساتراپ سارد را می شناسیم که روزگاری پایتخت امپراتوری لیدی بود. اما سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بدون ساتراپ بود و شخص شاه بر آن حکومت می کرد.

مشاغل موجود در تخت جمشید

از جمله مشاغلی که در تخت جمشید موجود بودند، میتوان از: خیاطان، نقره کاران، زرگران، مبل سازان، ظریفکاران، کارکنان تهیه مواد، خدمتکاران، پرستاران کودک، نقاشان ساختمان، برزگران، آشپزها، باغبانان، سفالکاران، آهنگران، مهترها، نخ ریس ها، روغن سازان، شربت سازان و کاتبان

نام برد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۳). سرپرستی همه کارگاههای تولیدی لباس در تخت جمشید همیشه با یک زن بود که بالاترین حقوق را در میان کارکنان این کارگاهها، دریافت می کرد.

نحوه پرداخت دستمزدها

به نظر می رسد که خوراک عمده مردم ایران در زمان داریوش، نان جو بود، به همین دلیل مزد کارکنان غالباً به صورت جنسی پرداخت می شد که به طور عمده ترکیبی از جو همراه با میوه و گوشت بوده است. مبنای محاسبه میزان جو واحدی به نام بن بود. هر بن ده دقه و هر دقه معادل ۹۷٪ لیتر امروزی (تقریباً معادل یک کیلوگرم جو) حجم داشت. به این ترتیب هر بن معادل یک لیتر می شد (احسانی، ۱۳۸۱: ص ۵۳). از آنجا که پرداخت حقوق به شکل کالا دشوار بود، از اواخر سلطنت داریوش کبیر و دوره امپراتوری خشیارشا پرداخت نقره به عنوان بخشی یا تمام حقوق متداول شد. غیر از درباریان که به طور عمده حقوق زیادی می گرفتند، حقوق سایر افرادی که برای دولت کار میکردند منصفانه بنظر می رسد. تفاوت دستمزد در میان آنها زیاد نیست و برای کارگران سنگین، زنان و افرادی که حداقل دستمزد را می گرفتند، پرداختهای جبرانی پیش بینی شده بود تا میزان آسیب پذیری آنها را کاهش دهد. در سطور زیر به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف: حداقل دستمزد - لوح های به دست آمده از تخت جمشید، نشان می دهد که طبقه بندی دستمزدها بسیار غنی و از جهاتی چنان مدرن است که گاه پیشرفته تر از امروزه به نظر می آید. در این جا نیز به طور طبیعی ملاک ما اسنادی است که تصادفی بر جای مانده اند، که هر چند تصویر کاملی به دست نمی دهند، ولی خطوط کلی آن را روشن می کنند. پایین ترین سطح حقوق، یعنی ۳۰ لیتر جو در ماه، به خدمتکارها و پادو ها تعلق می گرفت که با دستمزد کارگران خارجی بی شمار، همسطح است. حقوق مهترها، کارگران خزانه، نخ ریس ها، چوب کارها، نجارها، ظرفکارها، زرگرها، روغن سازان، شربت سازان و پسر بچه های پارسی که از نبشته ها رونبشت تهیه می کردند، پایین ترین سطح حقوق، یعنی همان ۳۰ لیتر جو در ماه بود. همه کارگرانی که حداقل حقوق را می گرفتند، به عنوانها و منسب های گوناگون پرداختهای جبرانی داشتند که اغلب یک لیتر جو در ماه بود. بعضی از کارگران مشمول کمک شاهانه نیز می شدند که عبارت بود از یک لیتر آرد جو اعلا و یا یک لیتر جوانه خشک جو در هر ۳ ماه. همچنین، نگهبانان خزانه، بانوان

خیاط، بانوان کارگر مزارع، نقاشان ساختمان و اغلب کارگران خارجی نیز این جیره را دریافت می کردند. پرداختهای جبرانی به طور عمده زیر نظر روحانیان بوده است. ظاهراً روحانیان برای پرداختهای ویژه، معتمدتر از دیگران بوده اند. گذشته از مسئله اعتماد، همین امر موجب می شد تا روحانیان در کنار وظایف دینی به مسئولیت های دیوانی نیز مشغول شوند. البته پرداخت های جبرانی در دوره خشیارشا که روحانیون از نفوذ بیشتری در دربار برخوردار شدند بیشتر مرسوم شده است (کالیکان، ۱۳۸۵: ص ۳۰۹). ب : سایر دستمزدها- ظاهراً در شاهنشاهی ایران، بالاخص در دوره مورد بحث ما همه می توانستند با کسب مهارت بیشتر، میزان دریافتی های خود را افزایش دهند. در مجموع چنین می توان برداشت کرد که نظام دیوانی هخامنشی می کوشید تا هر کس به اندازه کاری که انجام می دهد، مزد بگیرد. حقوقهای سازمانی بالا نیز طبقه بندی شده بود. بازرسان، مأموران مالیاتی، بازرسان سپاه، مأموران تأمین و خرید کالا، زرگران، بیکهای سریع ویژه و راهنمایان سفر هر کدام ماهانه ۶۰ لیتر جو دریافت می کردند. مأموران کنترل، حسابرسان، مأموران بازرسیهای حوادث ناگوار، باغداران، ندیمه های شاهزاده خانمها، نگهبانان خزانه و دژها هر کدام ماهانه ۶۰ لیتر جو می گرفتند. جیره گوشت ماهانه این گروه را تنها می توان تا یک ششم بز یا گوسفند دنبال کرد. این مقدار گوشت نصف جیره سرپرست بانوان کارگر است، که دریافتی آنها ۵۰ لیتر جو بود. سند دیگری گویای آن است که کارمندی که پیشکار کشاورزی نامیده شده در ماه ۶۰ تا ۸۰ لیتر جو و یک و نیم بز و یا گوسفند حقوق می گرفته است. حقوق کارمندان سرپرست خزانه و کارمندان ناظر هر کدام ۹۰ لیتر جو و سه رأس بز و گوسفند بود. جیره گوشت به طور عمده از بز تأمین می شد. اسناد دیگری هم نشان می دهد که مرد و زن برای کار واحد، مزد برابر می گرفته اند. مثلاً، در خزانه شیراز در دوره خشیارشا، ۲ مرد و ۵۱ زن و همان دوره در خزانه رها ۷۵ زن و تعدادی مرد به کار هنری دستی مشغول بوده اند و همه ماهانه ۴۰ لیتر جو گرفته اند) زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۹۶). ج : مزایای دیگر- علاوه بر پرداختهای جبرانی که در بند الف به آن اشاره شد، اسناد به دست آمده نشان می دهند که کمک های دیگری نیز به بعضی از کارکنان می شده که برخی از آنها به شرح زیر می باشند: به برخی از کارکنان لباس دوخته داده می شد. در کارگاه های شاهی خزانه ها، صدها بانوی خیاط نه فقط لباسهای پر زرق و برق برای خلعت دادن

شاه می دوختند، بلکه به استناد لیست های حقوق، لباسهای کاملاً معمولی نیز در این کارگاه ها دوخته شده است که به احتمال زیاد مورد مصرف کارگران و کارکنان بوده است. در برخی از نقاط به کارکنان ناهار رایگان داده می شد. اسناد نشان می دهد که تعداد زیادی آشپز زن زیر نظر خزانه دار کار می کرده اند که برای کارگران غذا می پختند. برای نگهداری نوزادان بانوانی که در کارگاههای تخت جمشید کار می کردند مهد کودک ایجاد شده بود که آنها را در زمان خدمت بانوان نگهداری می کرد. اسنادی وجود دارد که حقوق و میزان پرداختی به مربیان مهد کودک را نشان می دهد. زنان دارای مرخصی زایمان بودند و در زمان مرخصی ۷۰ درصد حقوق ماهانه خود را می گرفتند. سندی وجود دارد که یکی از این زنان در زمان مرخصی زایمان ۲۰ لیتر غله از ۳۰ لیتر حقوق ماهانه خود را برای مدت ۵ ماه دریافت کرده است. به کارکنان زن، در زمان زایمان، پاداش داده می شد که برای فرزند پسر ۲۰ بن غله و برای نوزاد دختر نصف این مقدار بود (پوپ، ۱۳۸۷:ص ۱۲۹)

تشکیلات مالیاتی دوره مورد بحث

یکی از مهمترین اقدامات داریوش، تأسیس اداره مالیات با تشکیلاتی وسیع و قوانین جدید سراسری بود، زیرا ایالات می بایست از سویی نیازهای مالی خود را برآورده سازند و از سوی دیگر، مالیاتی را به مرکز گسیل دارند که جوابگوی مخارج سپاه، اداره ها، دربار، بنای کاخهای عظیم و باشکوه و غیره باشد. بدین ترتیب، برای ممالک تابعه و ایالات به طور عادلانه و براساس موقعیت منطقه ای، مالیاتهای جنسی و نقدی وضع کرد، که به صورت شمشهای طلا و نقره و پارچه های زربفت و اشیا و ظروف گرانبها، سنگهای قیمتی، ابزار فلزی و غلات و محصولات دیگر و حتی چهارپایان به خزانه حکومتی و خزانه دربار واریز می شد (بیانی ، ملکزاده، ج ۱و ۲، ۱۳۷۰:صص ۶۲ و ۶۳). یکی از مهمترین شغلهایی که داریوش ایجاد کرد، مأمور عالی رتبه اخذ مالیاتها بود (گیرشمن، ۱۳۳۵:ص ۱۳۳ و ۱۳۴). ساتراپها می بایست تحت نظر وی مالیاتها را به مرکز گسیل دارند. مأموران مالیاتی خزانه دربار با خزانه حکومتی تفاوت داشتند و هر یک برای گردآوری مالیاتهای خزانه خود، وظیفه مقرر کردن میزان عوارض گوناگون را بر عهده می گرفت و کارگزاران زیردست آنان، تعدادی مأمور محاسبه و تعداد دیگری مأمور گردآوری مالیاتها بودند.

دسته ای منشی و کاتب نیز به کار اشتغال داشتند که در دفاتر مرتب و منظمی موارد گوناگون را ثبت و ضبط می کردند. همه مالیاتها تحت نظر مأمور عالی رتبه گردآوری و به انبارهای مخصوص فرستاده می شد. این مالیاتها انواع گوناگون داشت؛ مانند مالیاتهای کشاورزی، بخصوص گندم، صنایع، بنادر، عوارض گمرکی که در زبان پارسی باستان اصطلاحاً باژ یا باج گفته می شد (سویاشی، ۱۳۷۷: صص ۶۲-۶۴)، همچنین هدایا و پیشکشهایی که طبق سنت در مراسم و اعیاد گوناگون به خزانه دربار فرستاده می شد. برای مثال، از حبشه عاج فیل و چوب آبنوس، از عربستان کندر، از هند سگهای شکاری، و در زمان خشیارشا از کیلیکیه اسبهای سفید، از ماد و کاپادوکیه اسب و قاطر، از گرجستان (کلخید) دختران و پسران زیبا و سالم و از بابل غلامان اخته فرستاده می شدند. درباره مقدار عواید نقدی که با اصول مالیاتها به خزانه می رسید و نحوه به کارگیری و خرج کردن آنها قواعد دقیق و منظمی وجود داشت که تخطی از آن جرم بسیار سنگینی محسوب می شد و همان است که در عدالت خاص هر دو پادشاه (داریوش و خشیارشا) می بینیم (زرین کوب، ج ۱، ۱۳۶۴: صص ۲۱۸ و ۲۱۹). به قول اومستد: «از شهرستانها نهری از سیم پیوسته به مرکز روان بود» (۱۳۷۲: ص ۴۰۵) و گذشته از سیم، زر نیز این چنین بود، که حساب آن به پول امروز رقمی نجومی می شود، رسم بود که این زر و سیم را می گذاشتند و از آن شمشهایی تهیه می کردند و در انبارها می گذاشتند و مقداری از آنها را سکه می زدند. کالاها نیز از ایالات گوناگون به پایتختها گسیل می شد. برای مثال، مصالح و مواد برای کاخی که داریوش در شوش بنا نهاد، چنین بود: الوار کاج (سدر) از لبنان، نوعی چوب دیگر از کرمان، سنگ لاجورد و عقیق از سغد، سنگ فیروزه از خوارزم، چوب آبنوس از مصر، زیورهای در و دیوارهای کاخ از یونان، عاج از حبشه و رخج و سنگ از خوزستان (شارپ، ۱۳۴۳: ص ۹۳، بند ۹-۱۲). گاه اتفاق می افتاد که پرداخت این باجها و مالیاتها برای مردم ایالات و شهرها، به علل گوناگون و بلایای طبیعی یا جنگها غیرممکن می شد؛ آنگاه نارضایتی ها، بهانه ای برای پورش می شد، که این اتفاق در دوره خشیارشا در مقایسه با دوره داریوش بیشتر به وقوع پیوست. خاندان شاهی و اشراف، زن و مرد، از زیورآلات و جواهرات استفاده بسیار می کردند که بهترین آنها از نقاط گوناگون برای شاهان و شاهزادگان فرستاده می شد. این زیورها را در نقش کتیبه ها و سکه ها می توان دید. اشراف دشنه

ای زرین، بازوبند و گردنبند جواهرنشان و کمربند بر خود می آویختند (گزنفون، کتاب یکم، ۱۳۷۵، بند ۲۰ و ۲۹). در دوره خشیارشا، فلزات، مانند طلا، نقره، مس، آهن و قلع به کار گرفته می شد که هر ایالت برای فلزی خاص شهرت داشت. با آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت در دوره داریوش اقدامات اساسی صورت گرفت که پس از او فرزندش دنباله رو کار پدر بود. امپراتوری دارای اقتصاد پررونق بود. روی هم رفته اسناد به جامانده از دوران سلطنت داریوش و خشیارشا نشان می دهند که بازرسی و کنترل در سه سطح انجام می شده است: الف-بازرسی و کنترل توسط مقامهای محلی در یک آبادی یا شهر بطور ماهانه. ب- بازرسی و کنترل در دوره های ۲-۳ ماهه، توسط نماینده ساتراپ (استاندار). ج- بازرسی و کنترل سالانه توسط نماینده های اعزامی از مرکز امپراتوری (تخت جمشید). دقت بازرسی، با توجه به سطح بازرسی، از پایین به بالا کاهش پیدا می کرد به گونه ای که بازرسی های سالانه به طور عمده روی جمع اقلام تأکید می کرد، در حالی که در بازرسی های سطوح پایین تر (ماهانه یا سه ماهه) ممکن بود جزئیات نیز مورد بررسی قرار گیرند (احسانی، ۱۳۸۶: ص ۲۰۲)

کشاورزی و صنعت در دوره داریوش و خشیارشا

در دوره مورد بحث، کشاورزی و صنعت، رونق فراوانی داشت؛ زیرا توسعه شهرها و ازدیاد جمعیت این رونق را تقاضا می کرد. در الواح بدست آمده از تخت جمشید، اغلب مردها به صورت جنسی و از محصولات کشاورزی چون برنج، جو، گندم، انگور، زیتون و مانند آن بوده است. در امر کشاورزی آب اهمیت زیادی داشت؛ از این جهت حفر قنات در نواحی کم آب و دور از رودخانه و دریاچه ها معمول شد که از کارهای مهم دوره داریوش و خشیارشا به شمار می رود. از طرف دیگر به خشک کردن و زهکشی باتلاقها نیز توجه خاصی مبذول شد و مزارع و باغها گسترش یافت. نباتات نواحی گوناگون برای کاشت به سایر نقاط فرستاده شد؛ که موجب تنوع محصولات و درختان بود. تأمین علوفه اسب که چه در جنگ و چه در جابجایی قبایل و سایر کارهای روزمره اهمیت بسیاری داشت، مورد توجه فراوان قرار گرفت و بخصوص در دامنه کوههای زاگرس نوعی از این علوفه از چنان اهمیتی برخوردار شد که یونانیها کاشت آن را از ایرانیها فرا گرفتند. به دنبال جنگها و ارتباطات نزدیک در دوره داریوش و بویژه در دوره خشیارشا،

یونانیها خروس، کبوتر سفید و طاووس را نیز با خود به ارمغان بردند. داریوش، به کاشت و تکثیر درختان گوناگون توجه فراوان مبذول داشت و بخصوص در شناساندن درختانی که در نقاط دیگر ناشناس بود، نقش مؤثری ایفا کرد. او به اهمیت درخت و نقش اقتصادی آن کاملاً واقف بود؛ زیرا چوب در ساخت قایق و ادوات جنگی، ناوگان بازرگانی، گردونه های جنگی، ارابه های حمل و نقل، خانه ها، کاخها، سوخت و لوازم منزل به کار گرفته می شد. در دوره داریوش و جانشینش جنگلداری و برداشت چوب و الوار در تجارت بین المللی اهمیت بسیاری داشت (گیرشمن، ۱۳۳۵:صص ۱۷۳ و ۱۷۴). شکار و صید ماهی در دوره خشایارشا رواج کامل داشت. منطقه بین النهرین از جهت شکار انواع حیوانات بخصوص گورخر، آهو و شترمرغ مورد توجه بوده است (گزنفون، کتاب پنجم، ۱۳۷۵، بند ۲). متهی یکی از مهمترین مواد تغذیه به شمار می رفت و رودهای دجله، فرات و نیل مهمترین منبع ماهی محسوب می شدند. قسمتی از خراجی که مصر به ایران می فرستاد، محصولات صیادی بود. تربیت زنبور عسل نیز رونق فراوان داشت (هرودوت، ۱۳۴۱، کتاب اول، بند ۱۳۳) که به جای شکر از آن استفاده می شد. تربیت مواشی و دامداری از عمده کارهای این دوره بود، که نقش اساسی در اقتصاد و زندگی روزمره ایفا می کرد. کشاورزی بر مبنای املاک بزرگ توسعه یافت. با نیرو گرفتن هخامنشیان گروهی از مالکان بزرگ به وجود آمدند و بسیاری از مالکیتهای کوچک را همین اشراف زمین دار از بین بردند. کشاورزان وابسته به املاک که با زمین خرید و فروش می شدند، همچنین بردگانی که طی جنگها به دست می آمدند به کشت و زرع مشغول بودند. املاک کوچک نیز وجود داشت که صاحبان آن کشاورزان آزاد بودند (گیرشمن، ۱۳۳۵:صص ۱۷۵). کشاورزی در این زمان و زمانهای قبل و بعد از آن در ایران باستان از وظایف مهم اجتماعی و دینی بوده است و ایرانیها سعی داشتند زمینهای بایر را تبدیل به کشتزارهای آباد کنند. سقراط در این باره به یکی از شاگردانش می گوید: «شاه ایران توجه بسیار دارد که زمین به وسیله ساکنان آن کشت شود» (فره وشی، ۱۳۷۹:صص ۹۴)؛ و آنگاه توضیح می دهد که محافظت از زمین به وسیله لشکریان و رؤسای جداگانه محافظان سپاهی و غیرسپاهی برای پیشبرد کارهای مزروعی وجود داشته است. بنابراین، زمینهای جداگانه ای در اختیار سپاهیان قرار می گرفت تا در آن کشت و زرع کنند و از عوایدش بهره مند شوند و مالیات نیز بپردازند (همان،

۱۳۷۹:صص ۹۴ و ۹۵). همگام با کشاورزی، صنعت در دوره داریوش و خشیارشا توسعه فراوان یافت؛ به طوری که در این دوره، امپراتوری هخامنشی از صنعتی ترین ممالک به شمار می رفت و مصنوعات آن در سراسر جهان شرق و غرب به فروش می رسید و بازارهای پرونقی داشت؛ از جمله اقلام صادراتی، لوازم خانگی برای مردم عادی بود که منفعت سرشاری را عاید مملکت می کرد. گذشته از کارگاههای دولتی یا خصوصی که در شهرها وجود داشت، در املاک بزرگ و در کنار مزارع، کارگاههای صنعتی برقرار شده بود، که انواع اشیاء، مانند لوازم تزئینی، زیورآلات، اسلحه، لوازم منزل و لباس در آنها ساخته می شد. در توسعه صنعت، بخصوص صنایع پیشرفته تجملی اهمیت بسیاری داشت که در الواح گلی تخت جمشید، به نمونه های متعدد آن برمی خوریم. از این دوره، اشیاء تجملی، زینتی و لوازم زندگی روزمره به تعداد بسیاری به دست آمده است (گیرشمن، ۱۳۳۵:صص ۱۷۶ و ۱۷۷). صنعت فلزگری در این دوره با تکیه بر تجارب صنعتگران و فلزگران پیشین شکل گرفته است. در ابتدای کشف معادن مس در هزاره پنجم ق.م از این فلز بصورت چکش کاری بر روی فلز خام و در هزاره سوم ق.م از مس ذوب شده به صورت قالبگیری شده در ساخت ابزار و ظروف فلزی بهره می بردند. به تدریج به علت وجود معادن مس و سایر فلزات در ایران روابط بازرگانی ایران با مناطق همجوار آغاز و رو به توسعه نهاده است (احسانی، ۱۳۸۶:ص ۳) که این امر زمینه ساز ایجاد تأثیر و تأثراتی در صنعت فلزگری ایران و سایر مناطق پیرامون آن شده است. از معادن طلای ایران در دوره داریوش و خشیارشا می توان به معادن موته، همدان، کوه زر دامغان و... اشاره کرد. البته علاوه بر استخراج داخلی فلزات، از مصر و سرزمین سکاه، همچنین از راه بلخ و هند نیز واردات فلز صورت می گرفته و بعد از تبدیل به ظروف و لوازم و زیورآلات به کشورهای تابعه صادر می شدند (همان: ص ۵۳). مدرک و شواهدی نیز مبنی بر واردات طلا در دوره داریوش هخامنشی در دست است. از جمله در کتیبه های داریوش که به واردات طلا از سارد و باختر (سامی، ۱۳۸۹: صص ۹۳-۹۶)، و به اهمیت باختر در زمان هخامنشیان به عنوان یکی از مراکز تأمین طلای دربار شاهنشاهی اشاره شده است. کاربرد فلز نقره از هزاره چهارم ق.م شروع شد و در دوره هخامنشی نیز بیش از سایر فلزات مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر این معادن از معادن آسیای صغیر و مصر هم نقره وارد می شده است

(احسانی، ۱۳۸۶:ص ۵۳؛ کالیکان ۱۳۸۵:ص ۱۲۲). همچنین در گزارشات هرودوت آمده است که قصد داریوش از بدست آوردن مناطقی از اروپا همچون تراس و مقدونیه بدست آوردن منابع و معادن طلا و نقره بوده است (۱۰: ergova, 67)

بازرگانی

هنگامی که داریوش به پادشاهی رسید و پس از فرونشاندن اغتشاشات اولیه، به ضرب سکه پرداخت که به «دریک» متخذ از نام داریوش معروف شد. سکه ها از جنس طلا و نقره بودند و سکه های طلا مخصوص داریوش بود. از آن پس، در سراسر امپراتوری سکه طلا فقط به نام داریوش ضرب می شد که سکه، چه طلا و چه نقره، به نام شاهنشاه وقت ضرب شود. از این رسم، بعدها امپراتوری روم نیز تقلید کرد (بابلون، ۱۳۵۸: صص ۱-۴). نقش دریک تصویر نیمرخ شاهنشاه را با تاج و ترکش بر پشت و کمان و نیزه به دست نشان می دهد. در بین سکه های هخامنشی به سکه هایی برمی خوریم که از لحاظ هنری ممتازند. در سکه های دیگری بر روی آن، شاه سوار بر اسب و بر روی دیگر، نقش کشتی منقور است. پس از داریوش کبیر، بتدریج بعضی از ممالک و ساتراپ ها، البته بندرت اجازه یافتند که جداگانه سکه ضرب کنند. در این دوره، تهیه و به کاراندازی سکه در معاملات، نه تنها در امور بازرگانی داخلی و خارجی تسهیلاتی فراهم کرد، بلکه به توسعه بانکها، که بتدریج رونق می گرفتند، نیز کمک مؤثری کرد (بیانی، ملکزاد، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۰:صص ۴۶ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۱).

چنانکه گفتیم بر روی سکه های داریوش نقش یک کماندار پارسی که همان پادشاه بود، حک می شد. از آن پس یونانیها به دریک نام عمومی «کماندار» را دادند. همگامی که آزیلاکس فرمانده اسپارتی از ایران شکست خورد، گفت که از «کمانداران پارسی» که در روی سکه ها نقش شده اند، شکست خورده است. سکه های نقره داریوش که همان واحد پول طلا را داشت، «شکل» نام گرفت و یونانیها آن را «درخم» نام نهادند. بدین ترتیب دریک که از سکه ای از طلای ناب بود، در انحصار حکومت در آمد که نقش شاهنشاهان بر آن حک می شد؛ ولی سکه های نقره و دیگر فلزات را در داخل و در چند ساتراپی مهم ضرب می کردند. در الواح تخت جمشید اغلب دستمزدها به جنس، چون گندم، جو، برنج، گوشت پرداخت می شد؛ ولی مواردی از پرداخت

دستمزد به سکه را نیز می بینیم. در زمان خشیارشا، دو سوم مزد را جنسی و یک سوم را با سکه پرداخت می کردند. بدین ترتیب پس از تقریباً نیم قرن از ضرب اولین سکه ها، پول توانست جای خود را در معاملات گوناگون باز کند (گیرشمن، ۱۳۳۵:ص ۱۷۳). به دنبال این رونق، مهمترین کالاهایی که در این زمان دادوستد می شد، عبارت بودند از: ادویه، پوست و نباتات معطر از هند، مهره های شیشه ای و سایر ادوات تجملی از مصر، منسوجات از کرن و میله (ملطیه)، سپر از یونان، شمشیر از پنت و فلزات از نقاط گوناگون وارد می شد. انواع مصنوعات و ادوات خانگی، تجملی، زیورآلات، میوه ها و حیوانات گوناگون به خارج صادر می شد. بخصوص ساخت و صدور لوازم خانگی و منسوجات غیرتجملی رونق فراوانی یافت (همان، ۱۳۳۵:ص ۱۷۷). صنعت شیشه سازی در دوره مورد بحث ما اهمیت و شهرت بسزایی داشت. یونانیها از ظروف شیشه ای شفاف خبر می دهند که در دوره داریوش در نزد هخامنشیان صنعتی توسعه یافته بود و در دوره خشیارشا از کالاهای تجملی و صادراتی محسوب می شد. سرمه دان، جام، عطردان، مهر به شکل استوانه و گرد واز این قبیل اشیاء با شیشه ساخته می شد (علیزاده؛ مجیدزاده؛ ملک شه میرزادی، ۱۳۷۸:صص ۱۷۹ و ۱۸۴ و ۱۸۷). بدین ترتیب و به دنبال رونق بازرگانی و اقتصادی، نوعی بانکداری که در گذشته وجود داشت، اهمیت فراوانی یافت. تا این زمان عملیات بانکی را فرمانروایان یا روحانیان، در سطح حکومتی انجام می دادند؛ اما از دوره داریوش و پس از خشیارشا، مردم عادی نیز وارد این حرفه شدند و بانکهای حقیقی خصوصی دایر شد. بانکها، امور رهنی، اعتبارات و امانات را انجام می دادند و به کار بردن «چک» و گشودن حساب جاری معمول شد (گیرشمن، ۱۳۳۵:ص ۱۷۸).

راهها و چاپارخانه ها

هرودوت از خوبی راه و اسباب آسایشی که در میهمانخانه ها برای مسافرن مهیا بوده بسیار تمجید کرده و نظم و ترتیب آن را ستوده است لیکن درباره انشعاب های منطقه ای نظام راهداری هخامنشی توصیف هرودوت بسیار ناقص است و یا لاقط در گزارشی که داده است افق جغرافیائی او از سمت شرق فقط محدود به شوش و بابل بوده است و ظاهراً هیچ اطلاعی از جاده هائی که به پارس میرسیده اند و به طریق اولی از راههائی که از فلات ایران و آسیای مرکزی عبور میکردند،

نداشته است. بخصوص جای تأسف است که گزارش کنزیاس درباره این مسیرها ناپدید شده و در دسترس ما نیست. لوحه های پرسپولیس از این اعتبار برخوردارند که حتی اگر هنوز مجموعه اطلاعات مضبوط در آنها منتشر نشده است، باز هم یک دیدگاه کلی از مرکز شاهنشاهی به ما می دهند. در این لوحه ها علاوه بر راه ارتباطی شوش به پرسپولیس که به دفعات مورد اشاره قرار گرفته راه باختریش (۹ یا ۱۰ بار) هند (۷ بار) هرخواتیش و قندهار (۱۱ بار) اریه (۴ بار) سگارتیه (۲ بار) ماد (یک بار) بابل (۱ یا ۲ بار) مصر (یک بار) و سارد (۳ بار) تکرار شده اند. به این ترتیب معلوم میشود که سراسر خاک شاهنشاهی در دوره داریوش و خشایارشا زیر پوشش جاده ها بوده است و با این توصیف مشخص است که جاده شاهی سارد به شوش (توضیح در مورد این جاده در پائین آمده است) را باید فقط به منزله جاده ای در میان راهها و جاده های دیگر شمرد. همچنین به یاری مورخین نظامی میتوانیم طول زمان جابجائی ارتش ها را محاسبه کنیم : از بابل تا شوش ۲۲ روز و از شوش تا پارس حدود ۳۰ روز و از شوش به هگمتانه از طریق جاده شاهی که از بابل میگذرد ۴۰ روز و همین راه از طریق مستقیم از ارتفاعات لرستان ۹ روز و از هگمتانه به پارسه (پرسپولیس) ۲۰ روز و... فاصله بوده است. بدین ترتیب با استفاده از اطلاعات مضبوط در متون هرودوت و گزنفون و با افزودن اطلاعات مندرج در متون مؤلفان نظامی کلاسیک و عصر هلنی در مجموع میتوان شبکه راههای هخامنشی در دو دوره مورد بحث ما را با توجه به اینکه منابع نظامی به جاده ها فقط از زاویه امکانات رساندن آذوقه و مهمات نظر می اندازند در ذهن مجسم کرد (پیرنیا، ۱۳۸۸:ص ۹۶). دولت هخامنشی علاوه بر اینکه اهمیت زیاد به راهها می داد اولین بار چاپارخانه هائی تأسیس کرد. هرودوت گوید که واحد مقیاسها پرسنگ است و به مسافت هر چهار پرسنگ منزلی تهیه شده موسوم به ایستگاه. در این منازل میهمانخانه های خوب بنا و دائر گردیده است. در سرحد ایالات و نیز در آنجائی که ایالت بابل به کویر منتهی میشود قلعه هائی ساخته اند که ساخلو دارد. در منازل اسبهای تندرو تدارک دیده شده است. به این ترتیب که چابک سوارها نوشته های دولتی را از مرکز تا نزدیکترین چاپارخانه برده به چاپاری که حاضر است میرسانند و او فوراً حرکت کرده تا به چاپارخانه دوم برسد و باز تسلیم چاپار بعدی میکند بدین منوال شب و روز چاپارها در حرکتند و اوامر مرکز را به ایالات میرسانند. راجع به

سرعت حرکت چپارها هردوت گوید که نمیتوان تصور کرد جنبنده ای بر روی زمین به اندازه چپارهای پارسی سریعتر حرکت کند. هردوت چپارهای دولتی را ((آگ گاروی)) مینماید . معنی آن معلوم نیست بعضی نویسندگان جدید عقیده دارند که این لفظ سامی است و بروم رفته و ((آن گاریه)) شده است. گزنفون تأسیس چپارخانه ها را به داریوش بزرگ نسبت داده و گوید که برای تعیین مسافت چپارخانه ها از یکدیگر تجربه کرده اند که اسب در روز چقدر میتواند راه برود بی آنکه خسته شود و آنرا میزان قرار داده اند. وقتی می خواستند خبری بسیار زود به مقصد برسد آتش روی بلندیا روشن میکردند. چنانکه هردوت گفته چون مردونیه آتن را گرفت با آتش از راه جزائر سیکلاد شاه خشایارشا را که در سارد بود آگاه کرد (۱۳۸۳:ص ۲۵۳).

دین و کاربردهای فرهنگی آن در دوره داریوش و خشایارشا

داریوش در کتیبه بیستون می گوید: «... به خواست اهورامزدا من شاه شدم. اهورامزدا شاهی را به من عطا فرمود...»؛ و این جملات در جای جای این کتیبه طولانی که به منزله سند رسمیت یافتن حکومت اوست، تکرار شده است (شارپ، ۱۳۴۳:ص ۲۶)، باز در همین کتیبه می گوید: «من اهورامزدا را می پرستم» و «...آنکه اهورامزدا را بپرستد، چه زنده و چه مرده، برکت از آن او خواهد بود» (همان:ص ۷۱). خشایارشا و سایر شاهان می گویند: آنچه را من کردم» به خواست اهورامزدا کردم» و سپس فرمان می دهد که همگان اهورامزدا را پرستش کنند (همان:ص ۱۰۵). بدین ترتیب مردم می بایست فرامین شاهنشاه را چنان اجرا کنند که گویی فرمان اهورامزدا؛ زیرا به فرمان او در زمین حکم می راند. در نقشهای برجسته بر بالای مقابر شاهان و حتی در قسمتهایی از کتیبه های بیستون و تخت جمشید، شاهنشاه در حالی نشان داده شده که معبد و در برابر آتش مقدس که شعله ور است ایستاده و در حال نیایش و اجرای مراسم دینی است؛ و بالای سر وی قرصی بالدار دیده می شود که از آن سر و شانه های اهورامزدا بیرون آمده است. این نقش نشان می دهد که اهورامزدا «با بالهای خود زمین و فرمانروای آن را تحت حمایت دارد» و شاه نماینده او در زمین است (گیرشمن، ۱۳۳۵:ص ۱۵۳). بدین ترتیب، هخامنشیان در دوره مورد بحث به دنبال پرستش اهورامزدا و زردشتی، نیروی مطلق حکومتی خود را نیز تثبیت کردند. از اختصاصات دین زردشتی این بود که از اهورامزدا و ایزدان دیگر مجسمه ساخته نمی شد. هردوت، با صراحت و بدرستی،

گزارش می دهد که پارسها برای خدایان خود مجسمه نمی ساختند و برعکس اقوام و مللی را که چنین می کردند و یونانیها در رأس آنان بودند، به دیوانگی متهم می کردند. او می افزاید: «علت به نظر من آن است که آنها هرگز مانند یونانیان خصوصیات بشری برای خدایان قائل نبوده اند». آنان به مرتفع ترین نقاط کوهستانها می روند و «خداوندی را که بر کاینات و افلاک» حکم می راند، پرستش می کنند (هرودوت، کتاب اول، ۱۳۴۱، بند ۱۳۱). از آنچه تاکنون گفته شد، چنین استفاد می شود که اهورامزداى هخامنشیان در دوره داریوش و خشیارشا همان خدایی است که مورد پرستش زردشت بوده است. پس از اهورامزدا و در مرتبه ای پایینتر، ایزدان دیگری بودند که هر یک، نیرو و کاربردهای جداگانه و نیز مظاهر گوناگونی داشتند؛ چنانکه خشیارشا می گوید: «مرا اهورامزدا با خدایان پیاد» و این نیایش را تکرار می کند (شارپ، ۱۳۴۳: ص ۱۰۵، بند ۳: ۱۰۶). این ایزدان مظاهر خورشید، ماه، ستارگان، زمین، آب، آتش و باد بودند. هرودوت در این باره می گوید که اینها خدایانی اند که پارسها از قدیم آنها را ستایش می کردند (کتاب اول، بند ۱۳۱). خشیارشا در کتیبه ای، نام «ارتا» را می آورد که مورد پرستش او بوده است (بویس، ج ۲، ۱۳۷۴: صص ۳۲ و ۳۳). ارتا یا ارته به معنی «گرداننده نظم کایناتی» است. ارتا دارای سه کارگزار زمینی بوده است که پرستش می شده و در بین ایزدان مقامی بس والا داشته اند. وظیفه این سه کارگزار، برقراری و حفظ سه اصل «قانون، عدالت، صداقت» بود که در زبان پارسی باستان ارتا خوانده می شد و در اوستا آمده است. در زمان خشیارشا با یک تحول دینی روبرو می شویم که ما را به سوی گرایشهای دین زردشتی در دوره مورد بحث هدایت می کند و آن مبارزه با پرستش دیوان است که در قسمتهایی از شمال و شمال شرقی ایران هنوز رواج داشته است. شایان ذکر است که اقوام آریایی هیچگاه دیوپرست نبوده اند. بدیهی است که اشاره روحانیان زردشتی و حتی خشیارشا، در این باره، به پیروان ادیان دیگر بجز مزدیسنی است؛ کسانی که به پرستش ایزدان دیگر جز اهورامزدا می پرداختند دیوپرست تلقی می شدند. دیوان جزء ایزدانی بوده اند که از مظاهر شر به شمار می رفته اند؛ به همین دلیل و از جهت بیم خرافی، قبل از زردشت مورد پرستش بوده اند و در نزد ستایشگران خود برابر ایزدان نیکی قرار داشته اند. این پیامبر با آنان مبارزه ای شدید و پی گیر کرد یا به عبارتی مبارزه با دیوپرستی را جزء اصول کار خود قرار داد و از طرفداران و پیروان

این آیین به زشتی یاد کرد. از آن پس، نزد زردشتیان، دیوها تبدیل به ایزدان دروغین شدند که به روح و جان صدمه وارد می آوردند. در وندیداد از بخشهای اوستا، به اسامی متعددی از دیوها برمی خوریم (بویس، ج ۲، ۱۳۷۴: ص ۳۴). خشیارشا در کتیبه ای در این باره می گوید: جایی بود که دیوان را پرستش می کردند و او به خواست اهورامزدا، « معبد دیوان » را ویران ساخت و رسماً اعلام کرد که از آن پس « دیوان پرستش نخواهند شد » و بدین ترتیب در آن منطقه، آیین « اهورامزداپرستی » را رواج داد (شارپ، ۱۳۴۳، ۱۱۳، بند ۵ و ۷). بنابراین می بینیم که تا این زمان هنوز بازماندگان پرستنده دیوان وجود داشته اند، به آن حد که خشیارشا دست به شدت عمل و نابودی آنان یازیده است. قربانی کردن حیوانات برای خدایان در دین زردشت معمول بود؛ ولی قربانگاه وجود نداشت. هرودوت می نویسد که برای اهورامزدا، در مرتفعترین نقطه کوهستانهای بلند و برای ایزدان دیگر، در نقاط پاکیزه در کوهها، حیوانات را قربانی می کردند. فرد قربانی کننده می بایست برای خود، پادشاه و همه ایرانیها دعا کند و سعادت و نیکبختی همگان را از ایزدی که قربانی برای او شده بود بخواهد. مراسم قربانی می بایست در حضور مغ انجام گیرد و او با خواندن ادعیه و اوراد مخصوص، به مراسم جنبه تقدس می بخشید (هرودوت، کتاب اول، ۱۳۴۱، بند ۱۳۲). از ابتدای مبحث دین در دوره داریوش و خشیارشا، تا اینجا، همه موارد، مطابق با موازین و اصول دین زردشتی بود، به استثنای ساختن مجسمه برای آنها. به همین جهت پژوهنده از خود می پرسد: پس آیا دین رسمی در دوره مورد بحث زردشتی بوده است؟ ولی از این پس موردی پیش می آید که تردیدهایی در مورد چگونگی دین هخامنشیان در دوره این دو پادشاه به وجود می آورد: رسمی که در نزد پارسها بندرت دیده شده و مغایر با دین زردشتی است، قربانی کردن انسان و به خاک سپردن آن قربانیان است. هرودوت در این باره می نویسد: « این رسم پارسیان است و شنیده ام ملکه خشیارشا بهنگام سالخوردگی چهارده کودک (هفت جفت) نجیب زادگان پارسی را به عنوان صدقه و برای جلب رضایت ایزد ملکوت زیرزمینی قربانی کرد، تا عمر دراز یابد » (همان، کتاب هفتم، ۱۳۴۱، بند ۱۴). این گفته شگفت می نماید، چون در منابع گوناگون نظیری برای آن نمی یابیم؛ در حالی که داریوش نیز در نامه ای خطاب به لیبیایی ها نوشته است: « انسان را برای خدایان قربانی نکنند ». زیرا این عمل نزد پارسها مذموم بوده است. با

آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که دین رسمی این دوره با دین زردشتی عهد مادی تفاوت اندکی داشته و بدعت‌های وارد شده در آن بنا بر تقاضای زمان بوده است که می توان آن را به « اصلاحات» تعبیر کرد. خلاصه آنکه، وجه تمایز دین رسمی هخامنشیان در دوره داریوش و خشیارشا که تردیدها را برمی انگیزد در این است که: این دین رسمی آمیزه ای بود از دین زردشتی و طرز اندیشه خاص داریوش و جانشینش برای اداره یک امپراتوری وسیع، که بر این مبنا قرار داشت که در آسمان اهورامزدا حکم می کند و در زمین و بنا به اراده و فرمان وی شاهنشاه (نیبرگ، ۱۳۵۹، ۳۷۳).

تشکیلات نظامی در دوران داریوش و خشیارشا

هسته اصلی سپاه داریوش و خشیارشا، پارسیان بودند که باج و مالیات نمی دادند ولی سرباز و سپاهی می فرستادند. غالباً تمامی فرماندهان سپاه نیز پارسی بودند. پارسیان گاه بسیار دور از میهن خود خدمت می کردند. داریوش در کتیبه های خود با سربلندی از فتوحات و کامیابی های سربازان پارسی دور از میهن یاد می کند.

گروه هایی از پارسیان در تمام نقاط شاهنشاهی مسکن داشتند. فرماندهان و سران سپاهی و خود سربازان و داوران و دیگر گماشتگان امور حکومتی که از پارسیان انتخاب می شدند، برای خدمت به دورترین نقاط کشور شاهنشاهی گسیل می شدند. در هر دو دوره مورد بحث پارسیان و شاهزادگان هخامنشی بودند که به سمت شهربان یا فرمانده کل قوای سپاه انتخاب می شدند. بین مشاغل در بسیاری از نقاط به خاندانهای ممتاز پارسی یا محلی داده می شد و به شکل موروثی در آمد (واندنبرگ، ۱۳۴۵:ص ۳۶). در سپاه هر دو پادشاه کمتر تفاوتی می توان یافت به طور کل خشیارشا دنباله رو اقدامات نظامی پدر بود. در رأس سپاه هر دو پادشاه، «سرفرمانده کل» سربازان جاویدان «شاه» بودند که نامشان به دلیل ثابت بودن تعدادشان بود. به جای هر یک آنان که بیمار یا کشته می شد همیشه شخصی دیگر برای جایگزینی آماده بود. سربازان جاویدان جامه های پرزیور و آراسته بر تن داشتند. در لشکرکشی هایی که پادشاه و خانواده اش شرکت می کردند، سربازان، آن ها را احاطه می کردند. ته نیزه های آن ها سیب زرین داشت اسلحه دفاعی این سربازان مجهز و خوب بود. سپاه وسیله ای برای نظارت و برقراری نظم در شاهنشاهی، لشکرکشی برای فتح

سرزمین ها و سرکوب شورشیان بود. در زمان کوروش سپاه پارسی از مردان جنگی قبایل پارس، که بر مادها شوریده بودند، تشکیل شده بود و مفهوم **kara** را می رساند. این کلمه در زمان هخامنشی و در کتیبه های داریوش ذکر شده است که به معنای مردم و سپاهیان است. با چیرگی بر بسیاری از سرزمین ها تشکیلات سپاه دگرگون شد و **kara** تبدیل به سپاهیان حرفه ای یا مزدور به نام **spada** مبدل شد. سواران در سپاه **Asabara** و پیادگان **pasti** نامیده می شدند و دو نیروی عمده به شمار می آمدند (گروسه، ۱۳۴۷:ص ۱۲۴). سپاه اصلی از پارسیان و مادها تشکیل می شدند که به ویژه در زمان صلح رکن اصلی بودند. داریوش نظم و تشکیلات بسیاری به سپاه داد و سربازان جاویدان در زمان او شکل گرفتند. سربازان پیش از بیست سالگی به خدمت قشون در نمی آمدند به پسران در ایران باستان سواری و تیراندازی آموزش داده می شد. پس از سربازان جاویدان بلندپایه ترین پایه را سربازان پیاده پارسی داشتند که زره و سپر بافته و کمان و نیزه و شمشیر کوتاه به خود می بستند. پس از آن ها لشکریان شهرستانها بودند که هر یک زیر فرماندهی شهریان خودشان و فرماندهی کل قوا در شهرستان قرار داشتند (کالیکان، ۱۳۵۰: ص ۲۰۱).

تقسیمات لشگری در دوره داریوش و خشایارشا

هر لشکر به گروه های ده تایی (دهگان)، صد تایی و هنگ های هزار تایی و در صورت نیاز به تسپ های ده هزار نفری تقسیم می شد. صاحب منصب های این تپ را **Hazaragpati** می نامیدند و این صاحب منصبان مقامی بالا داشتند. در مجموع اینان ۶۰ سپاه را تشکیل می دادند. این سپاهیان در نقوش سنگی تخت جمشید با لباس خاص خود حجاری شده و شناخته شده اند و سلاح های خاص آنان نیز دیده می شود. پادگان ها در بسیاری از مراکز نظامی شاهنشاهی برای دفاع مرزها و حفظ نظم و جلوگیری از اغتشاش یا حمله دشمن ایجاد شده بود. یکی از آن ها در جزیره الفانتین در دره نیل علیا بود و سربازانش بیش تر یهود یا بابلی یا پارسی بودند و ظاهراً این سربازان مزدور به هنگام چیرگی کمبوجیه به مصر در این دژ بوده اند و پارسیان همان ارتباط دستگاه فرمان روایی قبل را با آنان نگاه داشتند و بر آنان سربازان پارسی را گماشتند. در دوره بعد از کمبوجیه این پادگان نقش بسزایی در ایجاد آرامش در این مناطق ایفا می کرد. سربازان این

پادگان به «درفش‌ها» تقسیم می‌شدند که احتمالاً «درفش‌ها» گروهی متشکل از صد تن مرد جنگی بوده‌اند که جیره می‌گرفته‌اند. پادگان فرماندهی و یک صاحب منصب ناحیه‌ای داشت که ایرانی بود و شاید وظیفه‌ای نیمه‌لشکری، نیمه‌کشوری داشت. تمامیت ارتش در تمام مناطق امپراتوری در امر و فرمان پنج سپهسالار بود. زیرا مملکت از نظر سازمان دهی نظامی به پنج قلمرو تقسیم می‌شد و وقتی مصر از ایران جدا شد چهار قلمرو باقی ماند. هرودوت درباره داریوش پس از تسخیر مصر می‌نویسد که وی پس از تنظیم امور مصر در آن جا پادگانی مرکب از ۲۴۰ هزار سرباز گذاشت و این اردو را به چهار بخش تقسیم کرد و در ۴ نقطه آن کشور اقامت داد که این اردو از طرفی انتظامات را در کشوری به وسعت مصر حفظ می‌کرد و از طرف دیگر مرزهای مصر را از هجوم ممالک همجوار نگاه می‌داشت. از ترکیب لشکر خشایارشا در حمله به یونان اطلاع داریم. برای محل اجتماع کل لشکر کاپادوکیه **Capadoce** واقع در آسیای صغیر انتخاب شد. مورخین یونانی می‌گویند: چهل و شش گونه از مردم مختلف بودند. قشون مرکب از پارسیان، مادی‌ها، گرگانی‌ها، پارتی‌ها، سکاها بودند و به آنان سپاهیان آشور و عربستان و هند و لیدیه و حبشه و سایر ممالک تابعه ایرام ضمیمه شده بود. از طرف دریا هم هزار و دویست کشتی جنگی و سه هزار کشتی حمل و نقل به این قشون کمک می‌کرد که مصری‌ها و فنیقی‌ها و اهالی قبرس آن‌ها را داده بودند. پیاده نظام چند لشکر و سواره نظام سه قسمت بودند و فرماندهان همه اردوها پارسی بودند. شاه با تمام خانواده هخامنشی همراه قشون حرکت می‌کرد. از حیث تقسیمات و حرکت و رسانیدن آذوقه و ساختن پل و تعمیر راه‌ها تماماً نظم و ترتیبی برای این راه دراز از آسیای صغیر به یونان ترتیب داده شده بود (آریان پور، ۱۳۶۶: ص ۱۴۱).

تفاوت اخلاقی دو پادشاه

با بر تخت نشستن «داریوش»، سلطنت در ایران باستان رنگ و صبغه‌ای «الهی» به خود گرفت و موهبتی شد از سوی خداوند. لذا شاهنشاه در ایران مظهر قدرت و اراده‌ی ملت به شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ تنها عظمتی بود که از طرف مردم، شایسته ستایش شمرده می‌شد از این رو شاهنشاه نماینده خدا و سایه او در زمین منظور می‌گشت. این قدرت در دوران‌های بعدی نیز به شاهان دیگر نیز تسری پیدا کرد. داریوش پادشاهی عاقل و دارای اراده و عزم قوی

بود. هر چند در بعضی موارد شدت عمل نشان می داد، ولی غالبا رفتار او با مغلوبین ملایم و معتدل بود. در انتخاب اشخاص برای کارها نظر صائب داشت و به خطا نمی رفت. او نخستین کسی است که افزون بر اداره امور کشوری و لشگری، همانند یک مورخ رویدادهای زمان خود و اطلاعات مربوط به گذشته را تا آنجا که آگاهی دارد و ذکر آنها در کتیبه ها مورد نیاز است، را ارائه می کند ... با توجه به این که پژوهشگران او را پادشاهی متدین، قاطع، حساس، سلحشور، بی باک، وظیفه شناس و پرکار می دانند، یونانیان نیز چنین گزارشاتی در مورد وی و شخصیت سیاسی، فرهنگی و نظامی او می دهند، قطعا کتیبه های او را باید به عنوان اسنادی که پژوهشگران با اطمینان خاطر می توانند از آن استفاده کنند، قلمداد کرد. او از دورغ وحشتی عجیبی داشت و دروغ را از قحطی، خشکسالی، بیماری و فقر و مانند آن بدتر و پر زیان تر می شمرد». (کلمان، ۱۳۶۳: ص ۹۶). این شاه، شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرد و به آن تشکیلاتی داد که در آن زمان و با آن محیط بهتر از آن عملی نبود. در زمان داریوش ایران به اعلی درجه خود رسید و پس از او دوره شاهان ضعیف النفس هخامنشی شروع شد. با وجود این که این شاه با یونان طرف بود از نوشته های مورخین آنها بخصوص آشیل ادیب و شاعر معروف و یکی از جنگاوران یونانی در دشت ماراتن معلوم است که نسبت به داریوش احترام زیاد داشته اند. بعضی از محققین داریوش را مهمترین شاه ایران قدیم دانسته و فقط انوشیروان را طرف مقایسه با او قرار داده اند». (مشکور، ۱۳۸۰: ص ۹۹).

براساس نوشته های مورخین یونانی او «شاهی بوده شکیل و بلند نظر، ولی ضعیف النفس و شهوت پرست و بوالهوس. دوره شاهان ضعیف النفس هخامنشی و دخالت زنان و خواجه سرایان در امور دولتی و انحطاط دربار شوش از زمان او شروع شد و شک نیست که وقتی بی تسامحی با شهوت و قساوت آمیخته شود امپراطوری ناچار به سوی اضمحلال و از هم پاشیدگی خواهد رفت. البته تجمل دستگاه شاهانه خشیارشا که روایات مورخان نیز آن را از روی آن چه قرن ها بعد از وی انعکاس داشته است توصیف می کند برای یونانی ها که با زندگی ساده و بی تجمل عادت کرده بودند، خیال انگیز بود» (ناردو، ۱۳۷۹: ص ۱۰۰). در بررسی و مقایسه روحیات خشیارشا با داریوش باید یادآور شد که در دوره حاکمیت خشیارشا، دخالت فرصت طلبان، زنان و خواجه

سرایان در امور مملکتی، اجتناب ناپذیر است. حادثه ای در ابتدای سلطنت خشایارشا گویای این مطلب است: «خشایارشا در یکی از جشنهای بزرگ که در دربار خود برپا کرده بود بر آن شد که همسر زیبای خود را پوشانده از جواهرات سلطنتی بود به میان جمع حاضر در جشن بیاورد، تا مردم زیبایی بی مانند او را ببینند. ملکه از آمدن به میان جمعیت امتناع کرد. شاه خشمگین شد و تمبرد زن خود را به وسیله ی انتخاب همسری دیگر پاسخ گفت (مالووان، ۱۳۷۶: ص ۱۴۱). با توجه به اینکه اسلاف وی نیز نسبت به یهودیان رأفت و التفات خاص دارند. به گونه ای که داریوش برای بازسازی معابد یهودیان در اورشلیم دستوراتی صادر نمود، و در مقابل نیز هیچگاه امکان تصمیم گیری در امور جاری و حساس کشور را به اطرافیان و ابواب جمعی حرمسرا و زنان عقدی خود نمی داد. علیرغم برخی خشونت های خشایارشا نسبت به یونانی ها، در برخی از منابع آنها از وی به نیکی یاد شده است. زندگی خشایارشا بعد از بازگشت از یونان هم در عیاشی و در بنای ساختمان های مجلل و توسعه ی حرم خانه گذشت و به استثنای کاخ های اضافی باشکوهی که در تخت جمشید به مجموعه کاخ های سلطنتی افزود، بقیه دوره سلطنت او به طور عادی و بدون هیچ ویژگی خاصی سپری شد و با توجه به این که انرژی او صرف خنثی کردن و حل و فصل دسیسه های زشت درباری می شد، نتوانست از امکانات بالقوه سیاسی و نظامی کشور که از پدرش داریوش به ارث برده بود استفاده کند» (ناردو، ۱۳۷۹: ص ۱۰۹). از سویی دیگر استغراق خشایارشا در عیش های حرمخانه پس از بازگشت از یونان افراط آمیز شد و همین نکته او را در نظر سردارانش منفور کرد. از حیث قدرت و عظمت به پای آنچه نام پدرش بر آن بود نرسید. اما پدر و پسر هر چه بنا کردند، از مصالح گونه گون و با بیگاری کارگرهای رنگارنگ به وجود آمد؛ و پیداست که برافراشتن آنها جز با اخذ خراج های گران، و تاراج معابد و اموال مستعمره هایی چون مصر، بابل، هند و سوریه ممکن نبود. البته در « بناهای عصر خشایارشا پاره ای تغییرها بوجود آمد و این که بعضی ویژگی های سبک معماری آشوری در هنر عصر او بیشتر محسوس به نظر می رسد، تا حدی ناشی از غلبه ی روح آشوری بر فکر عصر او باشد» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۱۶۹). سرانجام «خشایارشا» در اثر بی کفایتی ناشی از سرخوردگی هایش در شکست از یونانیان و غرق

در فساد اخلاقی، در سال ۴۶۶ ق.م به دست «اردوان»، رئیس قراولان مخصوص شاه شبانه به قتل رسید.

وصیتنامه داریوش شاه و تطبیق عملکرد خشیارشا براساس وصیت پدر

الف- اینک که من از این دنیا می روم ۲۵ کشور جزو امپراتوری ایران است و در تمام این کشورها پول ایران رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای احترام هستند و مردم کشورها نیز در ایران دارای احترام می باشند. در این قسمت باید ذکر کرد که خشیارشا برخلاف پدرش روحیه خشنی داشت لذا به هر کجا که لشکر می کشید آنجا را قتل عام می کرد، با ساکنین آن با خشونت رفتار می کرد، به همین دلیل در این بخش از وصیت داریوش، پسرش برخلاف میل او رفتار کرد.ب- جانشین من خشیارشا باید مثل من در حفظ این کشورها بکوشد راه نگهداری این کشورها این است که در امور داخلی آنها مداخله نکند و مذهب و شعائر آنها را محترم بشمارد. این در حالی بود که خشیارشا پس از لشکرکشی به کشورهای همجوار به آئین و مذاهب کشورهای مغلوب اهانت می کرد، برای پیروزی خود انیان قربانی می کرد. ج- اکنون که من از این دنیا می روم تو ۱۲ کرور دریک زر در خزانه سلطنتی داری و این زر یکی از ارکان قدرت تو می باشد. زیرا قدرت پادشاه فقط به شمشیر نیست بلکه به ثروت نیز هست. البته به خاطر داشته باش که تو باید به این ذخیره بیفزائی نه اینکه از آن بکاهی من نمی گویم که در مواقع ضروری از آن برداشت نکن زیرا قاعده این زر در خزانه آن است که در هنگام ضرورت از آن برداشت شود اما در اولین فرصت آنچه برداشتی به خزانه برگردان مادرت آتوسا بر من حق دارد پس پیوسته وسایل رضایت خاطرش را فراهم کن. در مقایسه با آن خشیارشا اکثر مواجی که در خزانه بود را صرف عیش و نوش و خوشگذرانی کرده بود. د- ده سال است که من مشغول ساخت انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم و من روش ساختن این انبارها را که با سنگ ساخته می شود و به شکل استوانه است در مصر آموختم چون انبارها پیوسته تخلیه میشود حشرات در آن بوجود نمی آیند و غله در این چند سال می ماند بدون اینکه فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای غله ادامه دهی تا اینکه همواره آذوقه دو یا سه سال کشور در انبارها موجود باشد هر ساله بعد از اینکه غله جدید بدست آمد از غله موجود در انبارها برای تأمین کسر خواربار استفاده کن و غله جدید را بعد از

اینکه بوجاری شد به انبار منتقل نما و به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نخواهی داشت ولو دو یا سه سال بیابی خشکسالی شود. در مقایسه با این وصیت پدر، خشیارشا بعد از روی کار آمدن بر تخت سلطنت این اقدام پدر را دنبال کرد به گونه ای که دولت هخامنشی در دوره او از لحاظ آذوقه تأمین بود. ن- هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار برای آنها همان مزیت دوست بودن با تو کافی است چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آن به مردم ظلم کنند و استفاده نامشروع نمایند نخواهی توانست آنها را به مجازات برسانی چون با تو دوست هستند و تو ناچاری که رعایت دوستی بنمایی. در مقابل این وصیت داریوش محقق به موردی از تخلف خشیارشا در این زمینه برنخورد. ح- کانالی که من میخواستم بین شط نیل و دریای سرخ بوجود بیاورم هنوز به اتمام نرسیده و تمام کردن این کانال از نظر بازرگانی و جنگی خیلی اهمیت دارد و تو باید کانال را به اتمام برسانی و عوارض عبور کشتی ها از آن کانال نباید آنقدر سنگین باشد که ناخدایان کشتی ها ترجیح بدهند که از آن عبور نکنند. در مقابل خشیارشا در امر تکمیل کانال سوئز اقدامی انجام نداد. محقق در تیتیر زیر به اقدام داریوش در امر حفر کانال سوئز اشاره می شود. و- کنون من سپاهی به طرف مصر فرستادم تا اینکه در این قلمرو ایران نظم و امنیت برقرار کند ولی فرصت نکردم سپاهی به یونان بفرستم و تو باید این کار را انجام بدهی. با یک ارتش نیرومند به یونان حمله کن و به یونانیان بفهمان که پادشاه ایران قادر است مرتکبین فجایع را تنبیه کند. در تکمیل کار پدر، خشیارشا هم به مصر لشکر کشید و هم به یونان. در لشکرکشی به یونان ناموفق بود و شکست سختی خورد. ی- توصیه دیگر من به تو این است که هرگز دروغگو و متملق را به خود راه نده چون هر دوی آنها آفت سلطنت هستند و بدون ترحم دروغگو را از خود دور نما. در این زمینه استغراق خشیارشا در عیش های حرمخانه پس از بازگشت از یونان افراط آمیز شد، لذا محقق این خصایل خشیارشا را خارج از تملق و دروغگویی نمیبیند. پ- هرگز عمال دیوان را بر مردم مسلط نکن و برای اینکه عمال دیوان به مردم مسلط نشوند برای مالیات قانونی وضع کردم که تماس عمال دیوان را با مردم خیلی کم کرده است و اگر این قانون را حفظ کنی عمال حکومت با مردم زیاد تماس نخواهند داشت. ت- افسران و سربازان ارتش را راضی نگهدار و با آنها بدرفتاری نکن اگر با آنها بدرفتاری کنی آنها نخواهند

توانست معامله متقابل کنند اما در میدان جنگ تلافی خواهند کرد ولو به قیمت کشته شدنشان باشد و تلافی آنها این طور خواهد بود که دست روی دست می گذارند و تسلیم می شوند تا اینکه وسیله شکست خوردن تو را فراهم نمایند. در مورد این وصیت داریوش، خشیارشا به هیچ وجه با سربازان و افسران ارتش به خوبی رفتار نکرد، و مورخان یکی از دلایل مرگ او را توطئه سربازان ناراضی او بر ضد پادشاه مزبور می دانند. ث- امر آموزش را که من شروع کرده ام ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند بخوانند و بنویسند تا اینکه فهم و عقل آنها بیشتر شود و هر قدر که فهم و عقل آنها زیادتر شود تو با اطمینان بیشتری می توانی سلطنت کنی. ص- همواره حامی کیش یزدان پرستی باش اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته به خاطر داشته باش که هرکس باید آزاد باشد که از هر کیش که میل دارد پیروی کند که در بخش مذهب بدان پرداختیم ر- هرگز از آباد کردن دست بردار زیرا اگر دست از آباد کردن برداری کشور تو رو به ویرانی خواهد گذاشت. زیرا قاعده این است که وقتی کشور آباد نمی شود به طرف ویرانی میرود. در این بخش خشیارشا همانند پدرش، بیشتر توان خود را صرف این بخش از وصیت داریوش قرار داد. کاخهای نیمه تمام شاه را تکمیل کرد، در امر پل سازی و جاده سازی همت گماشت. و بطور کل امپراتوری هخامنشی در دوره مورد بحث به خوبی ساماندهی شد. ز- در آباد کردن حفر قنات و احداث جاده و شهر سازی را در درجه اول اهمیت قرار بده. همان طور که در بالا اشاره شد، خشیارشا در زمینه شهرسازی و احداث جاده راه پدر را به خوبی ادامه داد. ژ- عفو و سخاوت را فراموش نکن و بدان که بعد از عدالت برجسته ترین صفت پادشاهان عفو است و سخاوت. ولی عفو فقط موقعی باید بکار بیفتد که کسی نسبت به تو خطایی کرده اگر به دیگری خطایی کرده باشد و تو خطا را عفو کنی ظلم کرده ای زیرا حق دیگری را پایمال نموده ای. در این زمینه خشیارشا با پدرش قابل مقایسه نبود. چ- پیش از این نمی گویم و این اظهارات را با حضور کسانی که غیر از تو در این جا حاضر هستند کردم تا اینکه بدانند قبل از مرگ من این توصیه ها را کرده ام و اینک بروید و مرا تنها بگذارید زیرا احساس میکنم مرگم نزدیک شده است.

نتیجه گیری

داریوش یکم پیش تر از آنکه بتواند نقشه های خود را در مورد توسعه و گسترش شاهنشاهی، عملی کند، ناچار بود حکومت تازه تأسیس هخامنشی را از خطر سقوط نجات دهد. لکن علیرغم شورش های متعدد در نواحی مختلف ایران، در اندک زمانی توانست بر تمامی آنها فائق آید. او به فراخور فرصت هایی که بدست آورد، دست به اصلاحاتی زد که در توسعه و قدرت یابی دولت تأثیرگذار بود. او نه تنها با اقداماتش دولت «هخامنشی» را از نو تأسیس کرد، بلکه تشکیلاتی به آن داد، که اداره کردن ممالک وسیع ایران را تسهیل و رفاه اهالی را تأمین می نمود. بدین جهت، خط مشی حکومت خود را بر سه اصل استوار نمود: ۱) احترام به اصول و موازین همه ی اقوام و ملل تابع؛ ۲) در دست داشتن مرزهای امن برای حفظ امپراتوری؛ ۳) رعایت عدالت و قانونمندی.

وی در کنار چنین برنامه هایی، با ایجاد ساتراپ های قدرتمند، ضرب سکه، تعدیل مالیات ها، تشکیل سپاه جاویدان و اقداماتی دیگر سیاست گسترش امپراتوری و اصلاحات نظامی هخامنشی را در حد اعلی ارتقاء داد. پادشاه جاه طلب و خلاق ثابت کرد که اداره کننده ای کارآمد و سازنده بزرگ راه ها، جاده ها، کانال ها و کاخ هایی است که می تواند شایسته یک دولت نیرومند باشد. او، افزون بر اقدامات اصلاحی با ورود به یونان دستاوردهای خارجی نیز برای ایران به ارمغان آورد. با جلوس خشایارشا بر تخت سلطنت و با تشویق مشاورانش، پادشاه بر آن می شود که برنامه نظامی پدرش را تکمیل کند. لکن، در همان ابتدا نسبت به شورش مصر و بابل شدت عمل بی سابقه ای نشان می دهد و بسیاری از زمین های متعلق به معابد محلی را مصادره و مقررات و کیفرهای سختی برای شورشیان و مردم محلی تعیین می کند، که در مقایسه با روحیات داریوش یکم، امری ناپسند تلقی می گردد. از سویی دیگر، وی با تسلط بر سرزمین های جدید آداب و رسوم و باورهای آنان را مورد اهانت قرار می دهد که این شیوه ی برخورد مغایر با رفتار پدرش بوده و آن را میتوان نمونه بارزی از تفاوت های اخلاقی پدر و پسر نامید. بدون شک، شاه جدید از نظر نظامی، شهریاری کارآمد و شایسته بوده و در مقایسه با داریوش یکم بسیار متکبرتر و تند خوتر بود. از جمله کارهای ظاهرا کودکانه ای که به خشایارشا نسبت می دهند، واکنش وی در مقابل شنیدن خبر وقوع توفان در جریان لشگرکشی اش به یونان است که پل احداث شده بر

داردائل را ویران کرده بود به طوری که دستور به کشتن مهندسان آن می دهد. اقدامات این چینی و استفاده از سربازان ملل مختلف و عدم دلسوزی آن در میدان جنگ، باعث می شود که سپاه مجهز و بزرگ ایران در مقابل اندک قوای نظامی یونانیان، در جنگ سالامین تار و مار گردد که در این باره در تحقیق حاضر به شکل مبسوط بدان پرداخته شده است. خشیارشا به دنبال پیگیری سیاست اصلاحات داریوش یکم، در زمینه ی «مذهب» دست به اقداماتی می زند. لکن این پیگیری منجر به اتحاد و یک شکل شدن باورهای مردم نمی گردد. چنین به نظر می رسد که خشیارشا همانند پیشینیان خود داریوش و کمبوجیه ممکن بود به بناهای خارجی بر حسب موقعیت به منظور تحقیر مردم بومی حمله ور شود، اما هدف او ممنوع کردن کیش های غیرایرانی نبود، زیرا این عمل با سیاست کلی هخامنشیان در زمینه آزادی مذهبی مغایرت داشت و از این رو او واقعیت وجود ایزدان بیگانه را نیز انکار نمی کرد. چنانچه در مواقعی که در خارج از کشور بود حتی بر حسب موقعیت به پرستش خدایان بیگانه هر منطقه می پرداخت. از آداب و رسوم مذهبی که خشیارشا برخلاف پدرش در قلمرو هخامنشی باب کرد قربانی کردن انسان برای خدایان بود؛ در حالی که داریوش نیز در نامه ای خطاب به لیباییها نوشته است: «انسان را برای خدایان قربانی نکنند»، زیرا این عمل نزد پارسیها مذموم بوده است. خشیارشا همچون داریوش علاقه به گسترش کاخ داشت. کاخ های تخت جمشید طبق فرمان داریوش بنا و در دوران خشیارشا تکمیل شد. می توان از روی آنها درباره ی وسعت فعالیت ساختمانی این پادشاهان و سبک معماری دوران شکوه و جلال دولت هخامنشیان قضاوت کرد. پس از خاتمه ی جنگ یونان، واقعه ی مهمی در سلطنت خشیارشا روی نمی دهد، تا بدان جا که وی اغلب اوقات خود را به لهو و لعب می گذراند و براساس نوشته های مورخین یونانی این اقدامات سبب می گردد که او به پادشاهی بوالهوس و ضعیف تبدیل شود و همین روحیه در ازدیاد قساوت های او تأثیر می گذارد، تا بدان جا که در اثر بی کفایتی ناشی از سرخوردگی هایش در شکست از یونانیان و غرق در فساد اخلاقی، در سال ۴۶۶ ق.م به دست «اردوان»، رئیس قراولان مخصوص شاه شبانه به قتل می رسد.

منابع و مآخذ

۱. آملی، کورت. (۱۳۷۸). هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جلد اول، تهران: ققنوس.
۲. احتشام، مرتضی. (۱۳۵۵). ایران در زمان هخامنشیان، کتابهای جیبی.
۳. احسانی، محمد تقی. (۱۳۸۶). هفت هزارسال هنر فلزکاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اومستد، ات، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۲۵۳۷، جلد دوم، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران: امیرکبیر.
۵. بریان، پیر. (۱۳۸۷). امپراطوری هخامنشی، جلد اول، ترجمه ناهید فروغان، تهران: قطره، چاپ سوم.
۶. بیانی، شیرین. (۱۳۸۱). تاریخ ایران باستان از ورود آریایی ها تا پایان هخامنشیان، تهران: سمت.
۷. پلوتارخ. (۱۳۸۰). ایرانیان و یونانیان، ترجمه احمد کسروی، تهران: جامی.
۸. پیرنیا، حسن. (۱۳۸۸). تاریخ ایران باستان، تهران: نگاه، چاپ ششم.
۹. توسیدید (توکودیدس). (۱۳۷۷). تاریخ جنگهای پلپونزی، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران: سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۰. جان مانوئل کوک. (۱۳۸۶). شاهنشاهی هخامنشی، جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
۱۱. داودی، نادر. (۱۳۸۱). آثار ایران در موزه متروپولیتن. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۲. دیاکونوف، ام. (۱۳۸۰). تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). تاریخ مردم ایران-ایران قبل از اسلام، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
۱۴. سامی، علی. (۱۳۸۹). تمدن هخامنشی. انتشارات پازینه: تهران.

۱۵. سرفراز، علی اکبر، بهمن فیروزمندی. (۱۳۸۶). باستان شناسی و هنردوران تاریخی. تهران: انتشارات مارلیک.
۱۶. سوباشی، لیلا. (۱۳۷۷). بررسی وضع اقتصادی عصر داریوش کبیر براساس الواح قلعه تخت جمشید، تهران.
۱۷. شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). راهنمای مستند تخت جمشید، تهران: سفیران، چاپ دوم.
۱۸. شارپ، رلف نارمن. (۱۳۴۳). فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۹. شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس.
۲۰. شوارتس، م. (۱۳۸۵). دین ایران هخامنشی، تاریخ ایران دوره هخامنشیان (از مجموع تاریخ کمبریج)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جام.
۲۱. کوک، جان مانوئل. (۱۳۸۳). شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
۲۲. کالیکان، ویلیام. (۱۳۸۵). باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار. تهران: انتشارات پازینه.
۲۳. کخ، هاید ماری. (۱۳۸۶). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: انتشارات کارنگ.
۲۴. گرشویچ، ایلیا. (۱۳۸۵). تاریخ ایران - دوره هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جامی.
۲۵. گریمبرگ، کارل. (۱۳۶۹). تاریخ بزرگ جهان، جلد دوم، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان، چاپ اول.
۲۶. گزنفون، آناباسیس. (۱۳۷۵). ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتابسرا.
۲۷. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.
۲۸. لوک، پیر. (۱۳۷۰). ایران، ترجمه محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: پرواز.
۲۹. لوکاس، هنری. (۱۳۸۲). تاریخ تمدن، جلد اول، عبدالحسین آذرننگ، سخن.
۳۰. لیندزی، آلن. (۱۳۸۸). تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: انتشارات امیرکبیر

۳۱. ماله، آلبر.(۱۳۸۴). تاریخ ملل شرق و یونان، جلد اول، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران: سمیر، چاپ دوم.
۳۲. متز، اشتان.(۱۳۵۷). ترجمه ذبیح الله منصور، تهران: امیرکبیر.
۳۳. محمدآبادی، اصغر، فرایند اقتدار امپراتوری هخامنشی تحول تاریخ نگاری در یونان باستان، اصفهان: نقش مانا.
۳۴. مشکور، محمدجواد.(۱۳۵۶). تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، تهران: اشراقی.
۳۵. مک ایودی، کالین.(۱۳۶۷). اطلس تاریخی جهان، ترجمه فریدون فاطمی، مرکز.
۳۶. میرسعیدی، نادر.(۱۳۸۲). ایران باستان، تهران: پژوهش های فرهنگی.
۳۷. نصر، سید تقی، ابدیت ایران، ۲۵۳۵ جلد اول، تهران: کیهان.
۳۸. ویسهوفر.(۱۳۹۱). تمدن ایران و مشرق زمین، ترجمه حسن کامیاب و همکاران، تهران: اکباتان.
۳۹. هرودوت.(۱۳۸۳). تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، جلد هفتم، دانشگاه تهران.
۴۰. هوار، کلمان.(۱۳۸۴). ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر.
۴۱. هیتس، والتر.(۱۳۸۹). داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی.

منابع لاتین

- 1- Armbruster, Barbara. (2010). Technological aspects of selected gold object in the oxus - treasure. Editor: Curtis. J & John Simpson, The world of achaemenid persia, British museum :london.
- 2- Curtis, J. E, M. Cowell, C. Walker. (1995). "A silver bowl of artaxerxes I". Iran. vol:33. PP:149-153.
- 3- Curtis, (2008). Ancient persia. The british museum press: London
- 4- Gergova, Diana. (2010). "Orphic thrace and achaemenid persia". Southeast European and Black Sea Studies. vol:11 PP:67-86.
- 5- Goroncharovskij, Wladimir. (2010). "A Silver Rhyton with a Representation of a Winged Ibex from the Fourth Semibratniy Tumulus". Southeast European and Black Sea Studies. vol:11 PP:87-101.
- 6- Haerinck, E. (1980). "Twinspouted Vessels and their Distribution in the Near East from the Achaemenian to the Sasanian periods". Iran. vol:18. PP:43-54.

7- Merhave ,Rivka .(1991). Urartu-A metalworking center in the frist millenium B.C.E. The israel museum jerusalem press.

8- Moorey, P. R. S . (1985). "The Iranian Contribution to Achaemenid Material Culture". Iran:vol :23. PP:21-38.

9- Ozgen,Ileknur.(2006)."Lydia'nin kutsal emanetleri ".Arkeo atlas.no:5.pp:124-135.

